

پاسخ به اصلی‌ترین پرسش‌ها در باب حیات شیخ شهید

سطور ناخوانده تاریخ «مشروطه مشروعه»

■ محمدرضا کابینی



سخن از صحت و سقامت اندیشه‌های سیاسی شیخ فضل‌الله نوری، از مشروطه‌بدین سو، همواره پرهزینه بوده است! چرا که هندسه متغلب

تاریخ‌نگاری‌های فاتحان مشروطه را دچار تغییر می‌کنند! زنده‌یاد استاد علی ابوالحسنی (مnyder) در عداد چهره‌هایی بود که با شجاعت وارد این عرصه شد و آثاری گران از خویش بر جای نهاد. «کارنامه شیخ شهید، پرسش‌ها و پاسخ‌ها» در زمره این طیف یادگارهای آن فقید سعید است که توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نشر یافت. ناشر در دیپاچه‌ای اثر، در باب محتوا و اهمیت آن چنین آورده است:

«بررسی مشروطیت بدون پرداختن به مواضع فکری و سیاسی شهید آیت‌الله حاج‌شیخ فضل‌الله نوری ممکن نیست. شیخ در مراحل گوناگون تاریخ مشروطیت، دخیل و مؤثر بوده و اگر مشروطیت را در تاریخ کشورما بستر بروز نخستین نزاع جدی و بنیادین میان دین و مدرنیسم به شمار آوریم، شیخ در آن هنگامه، بر چمدان دفاع از دین محسوب می‌شده و هزینه سنگینی چون اعدام در مآل‌عام را در این راستا به جان خریده است. اثر پیش‌رو تحت عنوان کارنامه شیخ‌فضل‌الله نوری، پرسش‌ها و پاسخ‌ها قصد دارد ابتدا به طرح پرسش بپردازد و سپس بر اساس مشاهدات و مستندات تاریخی، به پاسخ متناسب با آن اقدام کند. زندگی و کارنامه شیخ، با سؤالات متعددی همراه است، اما اثر حاضر به‌طور مشخص به مهم‌ترین سؤال و مناقشه‌های



شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری

■ دکتر موسی فقیه‌حقانی

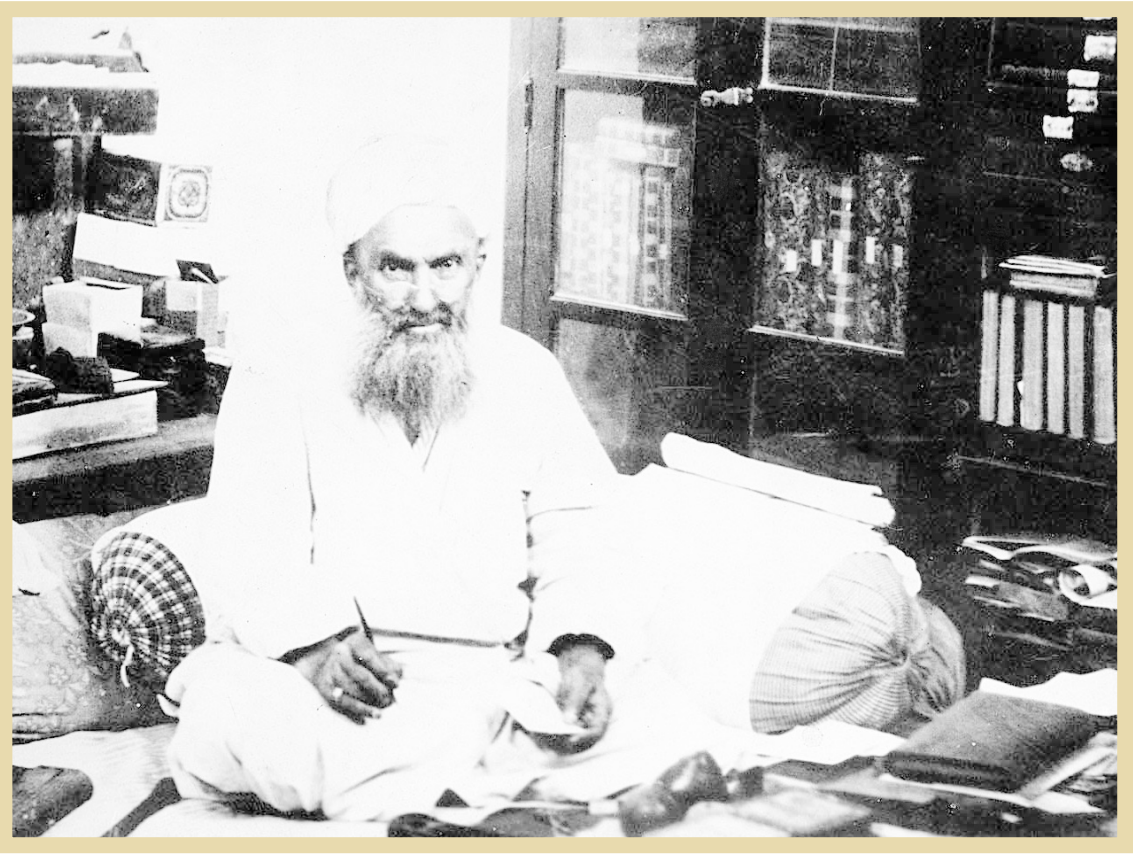
شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، از شخصیت‌های محوری نهفت مشروطه است. متأسفانه بر اساس منابع رایج تاریخی، تصویری غیرواقعی از این شخصیت داتر بر مخالفت با مشروطه و طرفداری از استبداد ارائه شده و به همین دلیل، بسیاری از آرا و دیدگاه‌های او مورد واکاوی قرار نگفته است. مغالط‌آمیز شیخ، مجموعه اتهاماتی مانند مستبد بودن، همکاری با مستبدان و دربار، همکاری با روس‌ها، فروختن موقوفه، گرفتن رشوه و دهها اتهام دیگر به ایشان نسبت دادند که منابع نیز آمده است. این دیدگاه‌ها تا نادیده گرفتن حرکت اصلاحی علما که زمینه‌ساز مشروطه شد، اغلب علمای مشروعه خواه را همسوی استبداد معرفی می‌نمایند و علت مخالفت آنها با مشروطه را ناشی از پیوند آنها با استبداد عنوان می‌کند. علت این امر آن است که غالباً کسانی که از این زاویه به شیخ نگاه می‌کنند، مدفوش آثار روشنفکرانی هستند که با او دشمن بوده و هستند و په تعمد از همان زمان تاکنون، بر چنین تصویر مستبدانه‌ای از شیخ تأکید داشته‌اند.

ما بررسی زندگی سیاسی شیخ را بای‌دست‌کم از تحریم تنباکو شروع کنیم، او همراه علمای نجف و بسیاری از علمای داخل، در تلاش برای اصلاح دولت و اوضاع ایران، به ویژه نجات از سلطه خارجی بود. از سال‌ها پیش از مشروطه، علما در تماس با یک‌دیگر بوده و در اندیشه دفاع از دینات و استقلال کشور تلاش می‌کردند. شیخ موفق‌الهدر آن فضا با نقشی محوری و بسیار مؤثر داشت. سایر علما نیز چنین بودند و همزمان هم برای کاهش استبداد و فساد در داخل و هم کاستن نفوذ خارجی و فرهنگ بیگانه تلاش می‌کردند. در مکاتباتی که مرحوم آشتیانی با یکی از فرزندان خود – که در نجف زندگی می‌کرد- داشت، کاملاً روشن است که وضعیت ایران، برای آنها کاملاً نگران‌کننده شده بود. مرحوم آشتیانی از فرزند خود می‌خواهد به علما بگوید اب از سرچشمه گل لود است! منظور او فساد و وابستگی امین‌السلطان، صدراعظم ایران بود که در صورت تداوم می‌توانست به انحلال ایران منجر شود. او بعد از مرگ ناصرالدین شاه – که خود نقشی مرمرز در آن ماجرا باغ کرده بود- قدرت زیادی پیدا کرد. وقتی ناصرالدین شاه ترور شد، عملاً اوضاع ایران به‌هم ریخت. افرادی‌ها سعی داشتند با استفاده از فرصت آشتکی ایران، این کشور را به سمت اهدافی که خود می‌خواستند، ببرند. در این زمینه، تمامی جریان‌های روشنفکری و ماسونی دست به دست هم داده بودند. این گروه‌ها برخلاف مرجعیت شیعه که قصد اصلاح امور در ایران داشتند، در صدد برانرازی سلطنت و شریعت در ایران بودند، در حالی که علما در پی اصلاح ساختار بودند. اصلاح‌ساختاری علما، منجر به عزل امین‌السلطان از صدارت شد.

ادامه همین ماجرا باعث شد علما به خصوص شیخ فضل‌الله نوری، به سمت طرح عدالت‌خانه بروند. عدالت‌خانه به این معنی بود که سزای و کارز مشخص شود، تا افراد عادل به شکایات مردم رسیدگی کنند و حکم آنها نیز قابل اجرا باشد. این عدالت‌خانه یاد از شاه خواسته می‌شد، نه از اروپا، اما مسیر تغییرات به سمت انقلاب پیش رفت و به جای عدالت‌خانه، مشروطه آورد! تا اینجا، شیخ فضل‌الله مانند باقی علما، با این جریان همراهی می‌کرد اما وقتی شیخ دریافت اهداف دیگری از جمله حاکم کردن فرهنگ غربی در میان است و به نیت آنان بی‌برد، با آنها درگیر شد. مظلومیت او این بود



گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۲۷



خوانش نامه‌ای مهم از آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری به فرزندش در باب آغاز و انجام حمایت وی از مشروطیت

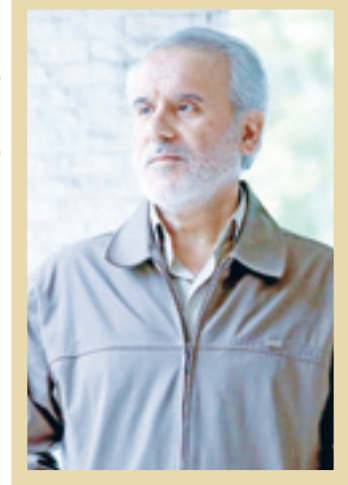
داخل نشدم جز برای آنکه صحیح دانستم

و خارج نشدم جز برای آنکه باطل دیدم!

که توانست حرف خود را به علمای نجف برساند و آنها را نسبت به نیات واقعی غرگیران مشروطه‌نما آگاه نماید.

متأسفانه در نجف، جو بسیار تندی علیه وی ایجاد شد! حتی فرزانش اقا ضیاء هم – که در نجف بود- به انتقاد از او پرداخت! سند مهمی که اینجا عرضه می‌کنیم، نامه‌ای است که شیخ فضل‌الله به فرزندش ضیاء‌الدین نوشته و سعی کرده است تا انتقادهای او را پاسخ دهد. این نامه، طعیاً و آخر استبداد صغیر نوشته شده و دروبای است.

محمدعلی شاه نیز در حال تسلیم شدن است. نامه یاد شده، پس از ترور ناکام شیخ فضل‌الله نوشته شده و شیخ در آن می‌گوید ضارب را بخشیده است. اهمیت این نامه- که نخستین بار در سال ۱۳۲۰ در نشریه وظیفیه منتشر شده و ما از اصل آن بی‌خبریم- در این است که ما را به طور جدی، با دیدگاه‌های شیخ آشنا می‌کند و نوع پاسخ دادن وی را به انتقادهایی که علیه او می‌شده، بر ما آشکار می‌سازد. مکاتباتی که بین فرزند و پدر در و بدل شده، نشان می‌دهد که فرزند شیخ، بخشی از سخنان مخالفان را پذیرفته و به پدر می‌نویسد: «ورود اولیئات و خروج عدلیات از مشروطه، برای حب ریاست، شهوت، تفوق و مبالغه بر اقران بوده است!» مقصودش این است که رقابت شما با سید عبدالله سبب شده است تا ابتدا وارد مشروطه شده و وقتی دیدی که قریب پیش افتاده، از آن خارج شدی! شیخ فضل‌الله در پاسخ می‌نویسد: «در مشروطه داخل نشدم، مگر برای اینکه صحیح دانستم و خارج نشدم، برای اینکه باطل دیدم». وی سیر صحیح ناستن و باطل دیدن مشروطه را در این نامه توضیح می‌دهد. او حتی موافقت اولیه خود را با مشروطه، از ایام‌الله به شمار



دکتر موسی فقیه حقانی

دکتر موسی فقیه حقانی: «به نظر می‌رسد این نامه می‌تواند یکی از مهم‌ترین اسنادی باشد که نگاه و اهداف او را نسبت به آنچه به عنوان جنبش عدالت‌خانه و مشروطه رخ داد، آشکار کند. شیخ نه مخالف مجلس بود و نه مخالف مشروطه دینی مدنظر آخوند خراسانی و نه موافق استبداد قاچاری.» او مخالف بدعتی بود که در پشت شعارهای آزاد بخواهی، دین و سیاست را در ایران هدف گرفته بود»

«حاضر بودم تا صحیح بود و غرض، رفع ظلم مایشاء و حکم ما برید بود.» وقتی حقایق غرض معلوم شد که به مقتضیات وقت می‌خواهند تغییر احکام بدهند و شالوده بدعت و ضلالت کنند، رجوع کردم و در حمایت این خداوند (عز اسمه) کوتاهی نکردم. والله با هیچ کس، غرض ندارم و تمام غرضم در این دو روز یا سه روز، ترویج اسلام است. از داعی، دیگر حالی باقی نمانده. گمان دارم عما قریب ملاقات پرور دگار بشود…»

این پدر پیر فانی، برای حب ریاست و شهوت، تفوق و مغالیه بر اقران و قهر و ظلم بسر فلان و بهمان، در آغاز اقدامی کرد و سرانجام مخالفت ورزید. هیئات! هیئات! بانی! به جان عزیز خودت و به همان آستان قدس که واقع مسئله و باطن امر و حقیقت حال، بر خلاف این خیال است.

(در واقع مشروطیت ا داخل نشدم مگر برای آن که صحیح دانستم و خارج نشدم مگر برای آن که باطل دیدم. در حدیث قدسی است که من غضب می‌کنم بر بنده‌ای که مرا به دروغ گناه بگیرد. این پدر پسر تو پروردگار عالم را به گواهی می‌طلبید، بر آن که ورود و خروج در این امر، هیچ کدام به قصد نیل به ا مستشهبات، هواپرستی، سیاست طلبی، دنیا داری، زمانه سازی، دشمن‌سوزی، مکتب‌اندوزی و امثال ذلک نبوده است. این پندارها هیچ یک لایق ریشی نیست که در راه اسلام سفید شده است.

غیر مستحسن وصال الغوئی

بعد ستین حجه و ثمان

این که نوشته‌ای ناحیه مقدس، محض تذکر خاطر انور معروض می‌شود، یکی مرقوماتی است که قبل از مهاجرت زوایه مقدسه، از نظر آقایان عظام گذشته و جزء اعظم از دوعای ایشان، در دخول در تشبید مشروطیت شد. فرزند اطنی این مراحل، جهاد اکبر من است در راه اسلام. همه امیدواری به همین رشته از خدمتگزاری است. آن موافقت مشوره [را که از] ایام‌الله معدودات است، آیا چگونه فراموش می‌کنم تا نوشته‌ای را به یاد بیاورم؟

لو سالل‌المرء نفسه ماسالها شهما فراموش کرده‌اید که من جواب این تدافع و بنایی را در صفحات سابعه «شرح مقاصد»، از مطبوعات زوایه مقدسه نوشته‌ام و به تمام بلاد اسلام پندهای نامه، از آزادی مذهبی و اجتماعی و اینکه در این آزادی می‌توانی هر لذتی را ببری، به شرط آن که به دیگران کاری نداشته باشی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید حاضر به قبول آنها نیستا.

از بنده‌های مهم نامه این است که شیخ فضل‌الله برای اصلاح جامعه ایران، به لزوم تأسیس دونهاد تصریح می‌کند. بگذر «تأسیس برای تربیت اهالی به معارف که امروز از پرتو آنها روی زمین روشن شده است، ولی به شرط‌ها و شروط‌ها»، یعنی اصلاح نظام معارف کشور و دو: «تأسیس معدلت عمومی است» یا همان عدلیه، نظامی که سبب جلوگیری از ظلم و ستم و مردم باشد. او معتقد است تأسیس این دونهاد را باید

از سناه خواست «نه صیغه پارلمان و اختراع آزادی و برابری را که یک ثلث شریعت مقدسه را از بین ببرد»، از غریب باشد. شیخ فضل‌الله در نامه مطرح شد، برای اینکه باطل دیدم». وی سیر صحیح ناستن و باطل دیدن مشروطه را در این نامه توضیح می‌دهد. او حتی موافقت اولیه خود را با مشروطه، از ایام‌الله به شمار می‌آید که هر عصری، هیئت مخصوص (علما) و ستم و آن باشند». همچنین وقتی بحث معدلت عمومی می‌شود، صحبت از قانون است که علما باید بر آن نهاد نظارت کنند. تربیت اهالی هم باید تحت نظارت علما باشد. شیخ‌هایی که شیخ فضل‌الله در نامه مطرح می‌کند، همین شروط هستند. شیخ معتقد است در اصل «هندسه اصلاحات و نقشه ترمیمات» اختلاف فاحش وجود ندارد. یعنی در اینکه در ایران باید اصلاحات صورت گیرد، اختلاف نظر وجود ندارد، مشروطه بر آن در طریق رسیدن به اصلاحات، سازگاری با دین در نظر باشد. شیخ فضل‌الله جز تعبیر «هندسه اصلاحات» که تعبیر شگفتی است، از جامعه مدنی هم مشروطه بر اینکه مشتق از «مدینه‌الرسول» باشد، دفاع می‌کند. به نظر شیخ فضل‌الله راه مشخص است: «به جای پارلمان، بیایید دردها را از اسلام بخواهید و تمدن را از مدینه‌الرسول بخواهید». شیخ جای دیگری می‌گوید از شاه بخواهید تمامی شرایط تأسیس علوم و معارف و شمول عدل و احسان را بر نحوی کنند که حالا و مالا بر اقتدار دین اسلام بغزایند و این ممکن نیست مگر اینکه اصلاحات، زیر نظر یک هیئت از خواص جامعه روحانی انجام شود. شیخ می‌رسد، این نامه می‌تواند یکی از مهم‌ترین اسنادی باشد که در کنار آنچه شیخ در زاویه حضرت عبدالعظیم (ع) نوشت، نگاه و اهداف او را نسبت به آنچه به عنوان جنبش عدالت‌خانه و مشروطه رخ داد، آشکار کند. شیخ نه مخالف مجلس بود و نه مخالف مشروطه دینی مدنظر آخوند خراسانی و نه موافق استبداد قاچاری. او به عنوان یک عالم دین، مخالف بدعتی بود که در پشت شعارهای آزاد بخواهی، دین و سیاست را در ایران هدف گرفته بود.

«... فرزند! تأسیسات انتقادات شما بر اعتقادات من نسبت به تعلیمات و تأسیسات مشروطه، طلب‌ها ملاحظه شد و حریت مقرر نمود، اول زیرا که اشعار بین داشت، بر اینکه اعتقاد من این است که ایران به دو تأسیس بزرگ محتاج است. اگر کردند آن‌شاه‌الله می‌ماند، والا- العیاذ بالله- مشکل است. یکی تأسیس برای تربیت اهالی به معارفی که امروز از پرتوی آنها روی زمین روشن شده است، ولی به شرط‌ها و شروط‌ها و دیگر تأسیس معدلت عمومی که تمام طبقات رعیت از شکایات دوایر دولتی و تطاول ظلام و حکام آسوده و حریت مشروطه، اول زیرا که اشعار بین داشت، بر اینکه



مطالبه کردن آن از پادشاه خود شایسته و زیبنده و سزاوار تر است، همین است و بس.

حیات ملت و استقلال دولت و ترقی رعیت، من جمیع الجهات، انحصار دارد به این دو تأسیس عظیم، نه صیغه کنستیتوسیون و عنوان پارلمنت و اقتراح آزادی و برابری که یک ثلث شریعت مقدسه را می‌برد. کسانی که دستاویز طلب عدل و علم و پنهان رفع ظلم و جهل، این صیغه را و این عنوان را مطالبه دارند، به جان ضیاء‌الحق – که خدا و رسول از آنها بیزارند- شاید از سلسله علمیه هم بر بعضی، حقیقت امر مکشوف نباشد و همه بر اشتباه به شدن نیافته باشند. بلی، اقدام و اهتمام به ترویج حقیقت امر ننگریسته، در دقایق امر فرصت باریک شدن نیافته باشند. بلی، اقدام و اهتمام به ترویج معارف و نشر معدلت و دوام این دواساس بزرگ، منوط است بر اینکه در هر عصری هیئتی مخصوص، مراقب و قیم آنها بوده باشند، تا پاینده و جاوید بماند و معنی حقیقت به هم رساند و آن نتایج مسطره و آثار مترقیه که در چند شماره نمی‌گنجد، بر وجه کامل حاصل شود. پس ای فرزند! در اصل هندسه اصلاحات و نقشه ترمیمات، اختلاف فاحش نیست، اگر در طریق و کیفیت نائل شدن به آن مقصد عالی، بنا بر سازگاری باشد نه ناهنجاری، حقیقاً و کرامتا، سایر علمای ایران بلکه درباریان که تا اینجا حاضرند

و موقع را منتظرند. ای فرزند! اگر فرضاً از علمای ایران و ارکان دوران، هیچ کس مساعدت من نباشند، من خود به فضل الله و برحمته، این خدمت را به دین اسلام و دولت ایران خواهم کرد، به شرطی که مصلحین، صورتاً و معناً خیراندیش و صلاح‌خواه باشند و درمان دردهای بی پایان را از احکام اسلام بخواهند و دربار این مملکت را به دربارهای عصر سعادت و دولت قدرت دوره السعدیه‌الحق بدهند و تمدن را از مدینه الرسول مشتق بغیرمایند. تمامی تأسیس رواج علوم و معارف و شمول عدل و احسان، بر نحوی بکنند که حالا و مالا بر اقتدار و اعتبار دین مبین اسلام و قرآین مقدسه حضرت خیر الانام بیفزایند و این ملاحظه ضمیر ممکن نیست، مگر آن که اهل اصلاحات و ترمیمات، همیشه کاملاً در تحت نظارت خواص از جامعه روحانی این ملت بوده باشد و سایر طبقات اهالی، از ثمره تمتع بشوند و ا در ا غرس شجره تربیت و استثمار آن، هیچ‌گونه تخشم نکنند. فرزند! در فرنگستان، دین او مذهب و عقاید، اهمیت ندارد، این اعمال دنیویه و وظایف مذهبی که ما مردم ایران داریم، آنجا هیچ اثررمنند نیست،لیکن مایه غمز و تمسک است. مسلمان‌های راسخ‌العقیده و متحنن القلب این مملکت، عدم مساعدت و مضایقتی که دارند، در همین کیفیت اجرای اصلاحات است. کدام پیرو اسلام از جلوگیری جور و ستم و فروختن چراغ علم، به شرط‌ها ممانعت می‌کند؟

به جان خودت ای فرزند عزیز! که این تشریحات و توضیحات، همه از روی حس و شهود است والا اختلافی با کسانی که اهل علم و حقوق اسلام و حفاظت شریعت باشند، در بین نیست. اشترز اولوب و استحسان نفوس و تنفر طبع، از همین جاست، و عبارت یعنی چها؟ بعد دوت‌های بزرگ دنیا را توتی با در مقام شکوای ظلم و جهل و فقر مملکت، از عصر سعادت و ادبار نبوت دم نمی‌زنند؟ و نمی‌گویند که ما اهل اسلام روزگار‌هایی، اولین درجه سیادت و سروری را دارا بودیم و دوت‌های بزرگ دنیا را توتی می‌کردیم؟ از سطوت و اقتدار ما، کره ارض می‌لرزد، اشعه علوم و معارف، بر تمام عالم می‌تابت، دولت ما باید با ما مساعدت جدی کند تا ما را به همان کت و سعادت و سیادت برساند. چرا می‌گویند که دولت ما چون کنستیتوسیونل نیست و پارلمنت ندارد؟ اگر تدلیس می‌گویند، اینها لفظاً دو تکیا است، می‌گویم خبر، حرف فاحش دارد. از دوتی که اساس آن حرت حقیقه و مساوی مطلق است، تا دعوت پیغمبران آسمانی، تفاوت از زمین تا آسمان است. اگر در معنی آزادی و برابری شبهه کنند، زهانز قریب نخور. اول نظری در صفحات اروا ببیند، ببین آزادی و برابری یعنی چها؟ بعد تفسیحی در اوراق احزاب عصر جدید بکن، ببین آزادی و برابری یعنی چها؟ در تعریف حرت می‌نویسد: تمتع الشخص بما لا یشتر به سواه، و در تفسیر مساوات می‌نگارند: اراب‌التحل کلهم فی بویه‌اشعرا نبع شواء، اگر به توای استقامت! بگویند در قانون اساسی که مذهب جعفری قید شده بود، آزادی و برابری را هم به اینطور و به این گونه باید که؟ در فرنگ است‌نوشته‌اند، جواب یک کتاب هم می‌گوید: «مقوم ماهیت مشروطه، همان حرت و مساواتی است که در فرهنگ مشاهده می‌شود و ما علیها‌الابلاغ‌المبین.»

حاصل جواب حاضر بودم تا صحیح بود و غرض، رفع ظلم مایشاء و حکم ما برید بود، وقتی حقایق غرض معلوم شد که به مقتضیات وقت می‌خواهند تغییر احکام بدهند و شالوده بدعت و ضلالت آن کنند، رجوع کردم و در حمایت این خداوند غر آسمه، ترویج اسلام به اندازه‌ای [که پیشرفت می‌کند و مایل نظاره، جوانی که پدر پسر تو را هدف تیر کرد، انقدر ملاحظت و تفقد از او کردیم که به حمایت خود امیدوار گردید و از جنگال مرگ رها شد. فعال‌بمحمدالله صحیح و سالم است و خیال دارم او را توبه دم و ا به ا کاری که دانسته است، وارد کنیم. عزیمت پادشاه به موجب مصلحت وقت یا به مقتضای فطرت، تمامی بر دادگری و رعیت پروری است. شاید تلقین این کلمه و تفتیح این خیال که تا یک اندازه از پدر پیر شما بوده است.

اعتقاد من این است که ایران به دو تأسیس بزرگ محتاج است. اگر کردند آن‌شاه‌الله می‌ماند، والا- العیاذ بالله- مشکل است. یکی تأسیس برای تربیت اهالی به معارفی که امروز از پرتوی آنها روی زمین روشن شده است، ولی به شرط‌ها و شروط‌ها و دیگر تأسیس معدلت عمومی که تمام طبقات رعیت از شکایات دوایر دولتی و تطاول ظلام و حکام آسوده و حریت مشروطه، اول زیرا که اشعار بین داشت، بر اینکه

الاحتراض.
شهید آیت‌الله النوری»